عنوان مقاله: بررسی تطبیقی سیاسیت های ادغام اجتماعی و شهروندی در اروپا

نویسنده: محمد سعید ذکایی

منبع: فصلنامه مطالعات ملی سال دوم شماره ۸ تابستان ۱۳۸۰
صص ۶۹-۸۸

چکیده

- هر گونه بحث و تحلیلی پیرامن جامعه مدنی ضرورتا مستلزم پرداختن به مسائلی همچون تنوع وحدت هویت ادغام و کنارگذاری است. این موضوعات ارتباط زیادی با متغیرهایی همچون طبقه جنسیت و قومیت دارند و به مثابه موانعی ساختاری و فرهنگی برای تحقق حقوق شهروندی گروه های قومی و اقلیت ها محسوب می شوند.
- هدف این مقاله روشن ساختن این نکته است که جوامع چند قومی و دولت های ملی اروپای غربی در چه زمینه ها و به چه دلایلی تفاوت نشان می دهند و شکل گیری مفهوم شهروندی در میان گروه های اقلیتت چگونه است ئبرای این منظور اصول ادغام و کنارگذاری را در چهار کشور آلمان، فرانسه، هلند و با تفصیل بیشتر در انگلیس مورد بحث قرار خواهیم داد.

شکل گیری مفهوم شهروندی در میان گروه های اقلیتت

- کلید واژه ها: ادغام اجتماعی، تکثر گرایی، جامعه مدنی، جوامع قومی، سرمایه اجتماعی ، سیاست کنار گذاری ، شهوندی، گروه های اقلیت، مصلحت گرایی، همانند گرایی

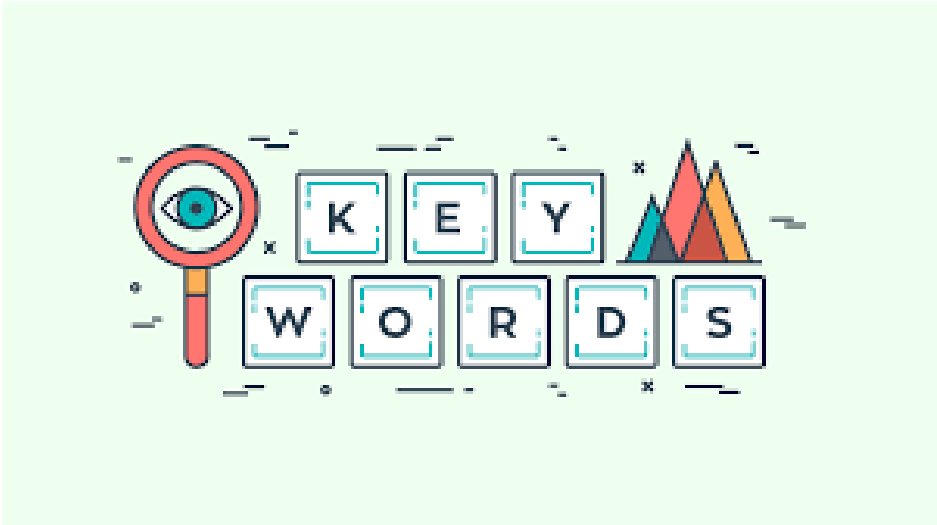

جامعه مدنی و شهروندی

- از زمان فلاسفه یونان تا دوره گرامشی و پس از آن مفهوم جامعه مدنی موضوع نظریه پردازی های متعددی بوده است. نقطه شروع این مقاله ، نوعی برداشت جامعه شناختی از جامعه مدنی است که ابتدا در اثر توکویل (۱۹۴۵) مطرح شد. جامعه مدنی به فضای عمومی بین خانواده و دولت ارجاع می شود که در آن شهروندی امکان همکاری برای رسیدن به امیتازات خاصی در چارچوب قوانین نظام سیاسی را به دست می آورند.

- تعریف جامعه شناختی جامعه مدنی بر توانایی خود انتظام بخشی جامعه و عدم اجبار شهروندان به پذیرش مطلق حاکمیت دولت اشاره دارد و به این نیروها و ساختارهای مدنی در برابر نیروهای اقتصادی بازار اقتدار می بخشد. در میدان و فضای جامعه مدنی، ارزش ها و اعتقادا مشترک رشد می کنند. بدین ترتیب جامعه مدنی را باید بخشی از جامعه ماست که تک تک شهروندان را با قلمرو فضای عمومی و دولت متصل می کند و منافع فرد را به قلمرو عمومی جامعه بسط می دهد.

توانایی خود انتظام بخشی جامعه

- در سنت جامعه شناختی توکویل، برخلاف دیدگاه های لاک و هگل، دولت جدای زا جامعه مدنی تلقی می شود و ضرورت آن نه در نقش ابزاری اش برای توازن بخشیدن به منافع گروه های مختلف ، بلکه در تسهیل امکان استقرار نهاد های دموکراتیک دیده می شود. جامعه مدنی با این ویژگی تکثر گرایی و تحمیل تفاوت ها را در بر می گیرد و بر اصل عضویت عام به عنوان شهروند استوار است.

تسهیل امکان استقرار نهاد های دموکراتیک

- مفهوم شهروندی در طول زمان در میان جوامع مختلف دستخوش تغییراتی شده است. در غالب این تعاریف جنبه های حقوقی شهروندی یعنی حقوق و تعهدا تعیین شده فرد نسبت به حکومت در سطوح مختلف مورد تاکید قرار می گیرد.

- با این حال اتکا به این حقوق و تعهدات ممکن است نتواند تجربه حقیقی شهروندی را توضیح دهد. این تجربه نه تها به پایگاه حقوقی فرد بستگی دارد، بلکه به روابط بین افراد و گروه های اجتماعی نیز ممکن است. ساختارهای اجتماعی که فرد در ان قرار دارد بر عمل شهروندی او تاثیر می گذارد و هر فرد یا گروهی ممکن است تنش ها، ناهمگونی ها و فشارهایی را در اعمال نقش شهروندی خویش تجربه کند که این فشارها و تنشها به نوبه خود بر هویت های افراد و گروه ها در جهت تقویت یا تضعیف احساس تعلق تاثیر می گذارد.

تنش ها، ناهمگونی ها و فشارها

- بر این ساس شکل گیری حقوق شهروندی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق فرایند هایی واقع می شود که ممکن است به ادغام اجتاعی کمک کند و یا آن که مانع آن شود.
- هر چند در این مقاله طرح مباحث نظری پیرامون مفهوم شهروندی کانون بحث را تشکیل نمی دهد، با این حال لازم است به اختصار سنت های تاریخی اجتماعی فلسفی که بر عمل شهروندی در زمینه های مختلف تاثیر گذار است را مورد بحث قرار دهیم.

ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

- مارشال در اثر کلاسیک خود به نام «طبقه اجتماعی و شهروندی»، را به منزله رابطه بین فرد و دولت تعریف می کند. مارشال تحول شهروندی را در سه سطح مدنیف سیاسی و اجتماعی بررسی می کند و بر اساس این اندیشه که هیچ فردی نباید پیشاپیش از مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی محروم نمانده بر این نکته اصرار دارد که حقوق مدنی و سیاسی باید امتداد یابد و حقوق اجتماعی را نیز در بر گیرد. (۱)

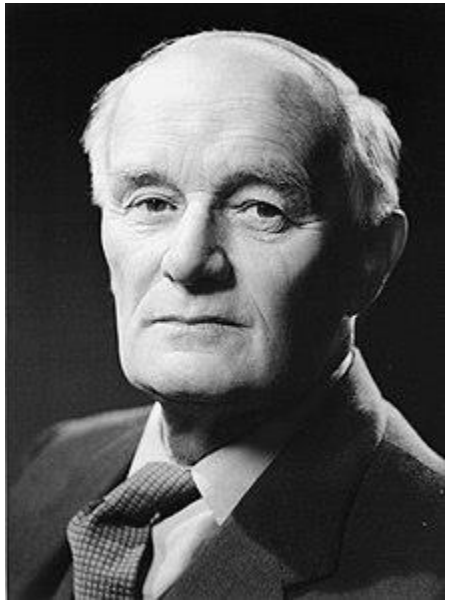

مارشال

- با چنین زمینه هایی را هسته اصلی شهروندی تحت عنوان « جامعه مدنی » (یعنی جامعه ای که بر روابط بین شهروندان و قرار داد اجتماعی تجدید شونده مبتنی است) نامیده می شود.
- چنین نگرشی به شهروندی تا اندازه زیادی بر یک سطح از دولت ملی تکیه دارد. با این حال لازم است یادآوری شود که شهروندی به عنوان مفهومی چند لایه و چند سطحی ابعاد دیگری نیز دارد و ابعاد سیاسی، مدنی و اجتماعی و احتممالا یک بعد فرهنگی را در بر می گیرد.

- هر قدر این مفهوم از ابعاد حقوقی و ترتیبات تعیین شده نهادی آن (که مشخصا ابعاد حقوقی و سیاسی را در بر می گیرد) فاصله بگیرد و به ابعاد اجتماعی (شامل حقوق، وظایف و هویت یابی جمعی(نزدیک تر شود، استعداد استفاده از آن به عنوان سازه مفهومی برای مقاصد مختلف سیاسی- اجتماعی بیشتر می گردد.

- در اندیشه گروه هایی مثل اجتماع گرایان آمریکایی، صورت های تجدید شکل یافته همبستگی جمعی و مشارکت که در قالب تشکل های مدنی کوچک و محلی فعال می گردند. اساس مفهوم شهروندی اجتماعی تلقی می شود (۲) در حالی که برای لیبرالهای جدید منافع مصرفی شهروندان اساس این مفهوم است. بدین ترتیب شهروندی علاوه بر ان که یک مساله توزیعی (میزان بهره مندی از حقوق مختلف شهروندی در میان گروه های مختلف) است، به همانسان مساله ای رابطه ای (این که جایگاه و موقعیت گروه های مختلف به لحاظ حقوقی که به انها تخصیص داده شده وظ رفیتی که برای مشارکت دارند، چگونه است) نیز به شمار می اید.

تشکل های مدنی کوچک و محلی

- شهروندی را نباید تنها امتیاز ارزشمندی دانست که باید یکسان توزیع شود، بلکه مساله شهروندی میزان تعلق یا عدم تعلق افراد به ساخت ها و اجتماعاتی است که انها را در بر گرفته است.

تعلق یا عدم تعلق افراد

- البته نگاه دیگری نیز به شهروندی وجود دارد که هیتر آن را مطرح می سازد، در یان دیدگاه شهروندی پیش از ان که به عنوان یک پایگاه در نظر گرفته شود، نوعی «احساس» و «هویت» قلمداد می گردد (۳) در این تعریف حوزه نفوذ هویت هم سطح پایین تری از تعریف حقوقی و رمسی از ملیت و هم سطح بالاتری از ان را در بر می گیرد . در این معنا هویت جزیی از شهروندی و احساس نیاز برای تعلق به گروه های اجتماعی است. همچنین بعد مهمی از شهروندی نیز مربوط به هویت های مدنی فراملیتی است.

هویت جزیی از شهروندی و احساس نیاز برای تعلق به گروه های اجتماعی است.

- البته از دید منتقدین توجه به جنبه های ذهنی تر شهروندی گاه به عنوان توجیهی ئربا یکم رنگ جلوه دادن اهمیت زمینه های نمادین و یعین تر شهروندان و در نتیجه تعهد کمتر به سیاست های حمایت اجتماعی از گروه های اقلیت نیز دیده شده است. در خصوص مفهوم عام تر شهورندی تمایز بین مفهوم شهروند افقی و شهروند عمومی مفید خواهند بود. جنبه های عمودی شهورندی تعلق به نهاد های سیاسی مشترک را در بر می گیرند. رابطه هر فرد و نهاد های مشترک محلی، ملی یا حتی فرامیلیتی علاوه بر تعهداتی که برای شهروندان نسبت به اجتماع سیاسی ایجاد می کند، بر اساس حقوقی ساخت می یابد که به شهروندان اعطا شده و نهاد های سیاسی آن را تضمین می کنند.

تمایز بین مفهوم شهروند افقی و شهروند عمومی

- در مقابل، جنبه های افقی شهروندی ناظر بر روابطی است که بین شهروندان مختلف برقرار می گردد. این روابط در شرایطی به وجود می ایند که شهروندان به طور مستقیم یا غیر مستقیم برای بحث و بررسی مسائل مشترک و مورد علاقه با آن مواجه می شوند دو مفهوم هویت و اجتماع، مفاهیم سازنده این جنبه های شهروندی به شمار می روند.

سرمایه اجتماعی و ادغام اجتماعی

- ادغام اجتماعی فرایندی است که به موجب ان گروه های کنار گذاشته شده در اجتماع نهایی یک جامعه، با ان همبستگی پیدا می کنند(۴) ادغام اجتماعی احتمالا بهترین متغیری است که امکان سنجش مشارکت عام ذهنی و عینی گروه های حاشیه ای را فراهم می سازد. ادغام اجتماعی به منزله رشد احساس تعلق به اجتماعات مختلف جامعه، تنها با توجه به شاخص های اجتماعی-اقتصادی سنجیده نمی شود، بلکه حوزه های مرتبط با انسجام اجتماعی را نیز در بر می گیرد.

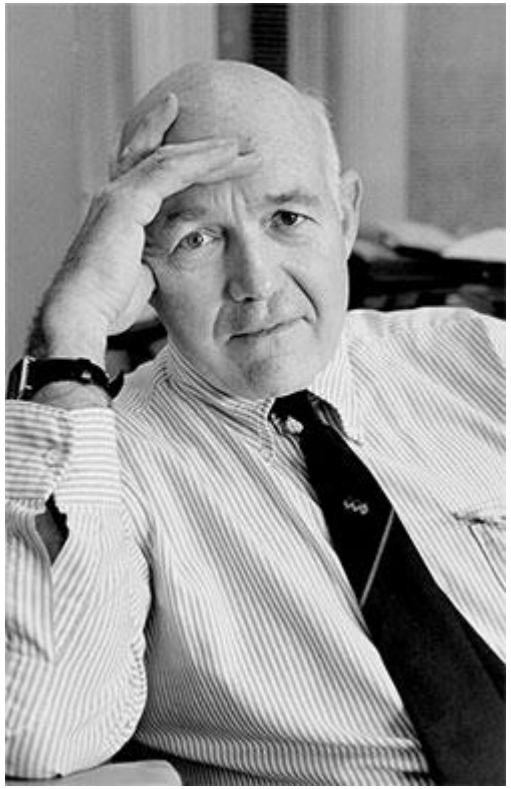

- ادغام اجتماعی گروه هی اقلیت را قادر می سازد تا شبکه ای از روابط و گرایش های مبتنی بر احترام متقابل و اعتماد (که در ادبیات رایج علوم اجتماعی به ان سرمایه اجتماعی می کویند) نسبت به یکدیگر را حفظ و تداوم بخشند به بیان دیگر فرهنگ شهروندی محصول محیط نهادی و کیفیت روباط فردی و اجتماعی یک اجتماع است. ریشه اندیشه سرمایه اجتماعی که کلمن ان را بسط داد به آثار بوردیو باز می گردد. هم چنین نظریه های اقتصادی در مرد سرمایه انسانی و روابط خانوادگی که یکی به شرح و بسط آن پرداخت (۵) نیز در رواج این مفهوم موث ربوده است.

- کلمن سرمایه اجتماعی را با توجه به کارکرد های ان به عنوان گستره یا زا امکاات مختلف تلقی می کند که بخشی از ساختار اجتماعی محسوب شده و به وساطه آن بعضی اعمال کنشگران تسهیل می شود (۶) با این برای بوردیو سرمایه اجتماعی به منزله مجموع منابع حقیقی و بالقوه ای به مشار می ایند که با تصاحب شبکه پایداری از روابط متقابل کم و بیش نهادی شده مرتبط هستند. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی وابسته به عضویت در گروهی است که حمایت دسته جمعی را برای اعضای خود به ارمغان می آورد(۷) اعتماد و همکاری غالبا به عنوان عناصر اصلی تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی محسوب می شود و اعتقاد بر این است که وجود آنها کیفیت خاصی به روابط اجتماعی می بخشد و همبستگی جمعی را تقویت می کند.

- بدین ترتیب سازگار ییا عدم سازگاری فرهنگ (یا عمل) شهروندی یا خاستگا گروه های اقلیت و جامعه میزبان متغیر مهمی است که هم برمنابع سرمایه انسان و اجتماعی تاثیر می گذارد و هم از آن تاثیر می پذیرد. کیفیت و شدت این سرمایه ها نقش تعیین کننده یا از مرزبندی هایی که اقلیت های قومی بین حوزه های خصوصی و عمومی خود و بالطبع رفتار شهروندی خود برقرار می کنند، ایفا می کند.

- برای مهارجرین انتقال از یک نوع شهروندی (در کشور مبدا) به نوع دیگر (کشور مقصد) گاه معضلاتی را در پی دارد که هم منکعس کننده استراتژی ها، منابع، سرماهی ها و تعاملات درون گروهی آنها است و هم بستر بیرونی که در ان قرار دارند. به نظر می رسد این مشکلات در میان گروه های قومی، دینی و به خصوص مسلمانان شدید تر باشد. تعهد بیشتر مسلمانان به ایمان خود به عنوان یک ایدئولوژی و یک شیوه زندگی، فرهنگ شهروندی آنها را متفاوت از گروه هایی که پای بنی کمتری به دین دارند، همچون هند یها، آفریقایی های حوزه دریای کاراییب و گروه های مشابه ساخته است (۸)

- مرزبندی هایی که اقلیت های قومی بین حوزه های خصوصی و عمومی برقرار یم کنند ، شدیدا متکی به معیارهایی است که دولت های ملی میزبان از شهروندان و حقوق و مسئولیت های آنها دارند.

- در ادامه مقاله حاضر شرایطی را که برای اعطای حقوق و امتیازات شهروندی و نیز تعهدات همراه با آن در کشورهای اروپای غربی نسبت به اقلیت های مهاجر وجود دارد مورد بحث قرار خواهیم داد. تجریه المان، فرانسه ، هلند و انگلیس از این جهت مقایسه جالبی را به دست خواهد داد، ضمن ان که با توجه به نتایج تحقیق میدانی نگارنده از اقلیت های مسلمان انگلیس، شرایط ادغام و کناره گذاری و موانع درونی و بیرونی موثر بر آن در جامعه با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواد گرفت

شرایط ادغام و کناره گذاری

مورد آلمان: ملت یا مبنای قومی و سیاست کنارگذاری

- اساس ملیت در المان بر پایه یک اجتماع قومی استوار بوده و شهروندی مبتنی بر ریشه خانوادگی و تبار است. این اص مدت ها مبنای شهروندی در ایالت ها و بخشهای مختلف المان بوده و شرط تولد در مرزهای ملی هیچ گاه کافی نبوده است با این ویژگی، ملت آلمان را باید ملتی قومی یا اجتماعی از افراد هم تبار دانست که محدود به مرزهای اقلیمی این کشور نیست.

ریشه خانوادگی و تبار

- المانی تبارهای اروپای شرقی (که اجداد در قرن ۱۹ یا جلوتر از آن در آلمان حکوومت می کردند) پس از فروپاشی شوروی سابق با انکه بسیاری به زبان نیز تسلط نداشتند، به آلمان بازگشتند وبلافاصله از تابعیت این کشور برخوردار شدند، هر چند مهاجرین نسل دومی که در این کشور زندگی می کنند در کسب حقوق شهروندی خود یا مشکلات بسیاری مواجهند به لحاظ سنتی ، داشتن «ملیت دوگانه» هم از نظر مصالح ملی و هم بین المللی با دیدی منفی تلقی می شود. غیر المانی هایی که ۱۰ سال در المان زندگی کنند

- تنها در صورتی که از تابعیت های دیگر شهروندی شان خود را مبرا کنند، به عنوان شهروند محسوب می شوند. این موضوع به خصوص در مورد مهاجرین مسلمان ترکیه و کرد که تمایل به حفظ هویت ملی و قویم خویش دارند، مساله ای جدی بوده سات. مهاجرینی که بخواهند شهروند شوند، باید با شیوه زندگی آلمانی در آمیخته و همیشه و به طور داوطلبانه خود را به ان وفادار نشان دهند.

- حتی در این صورت نیز اعطای شهروندی بر حسب ضرورت، نه خود به خود انجام می شود. بدین ترتیب موانعی که راه اعطای شهرونی به این مهاجرین در المان وجوددارد، به همان اندازه که حقوقی است فرهنگی نیز هست(۹) این حساسیت نسبت به معیارهای ادغام آن چنان است که به قول ریتسینگ لفظ «خارجی» در کاربرد معمول آلمانی زبان به کسی اطلاق می شود که در المان زندگی می کندف اما آلمانی نیست (۱۰)

- از اوایل دهه ۹۰ به بعد برخی سیاست گذاران المانی متوجه شدند که اگر مهاجرین نسل دوم و سوم، با توجه به چنین معیارهای فرهنگی و حقوقی، خارجی تلقی شوند، در ان صورت نمی توان انتظار هویت یابی ملی را از جانب این گروه ها داشت، از این رو اصلاحاتی در قانون مهاجرت ایجاد شد که بر اساس ان در صورتی که مهاجرین نسل اول ۱۵ سال سابقه سکونت در المان و توانایی تامین زندگی خود را داشته باشند، علاوه بر ان مرتکب جرمی نشده و از شهروندان قبلی خویش انصراف دهند، حق شهروندی المانی را خواهند داشت .

معیارهای فرهنگی و حقوقی

- این حق برای نسل دوم، پس از ۸ سال سکونت در کشورو ۶ سال تحصیل در مدرسه ایجاد می شود. البته این درخواست باید در سنین ۱۶ تا ۲۳ سالگی صورت گیرد. سایر شروط اعطای حق شهروندی به این نسل نیز با مهاجرین نسل اول یکسان است. بر اساس امار های موجود علی رغم مخالفت های تاریخی و موانع حقوقی، ۱/۳ میلیون المانی ملیت دو گانه دارند. اما غالب این افراد از اروپای شرقی و فرزندان ازدواج های مختلط قومی هستند و تعداد مهاجرین مسلمان در میان ان ها بسیار ناچیز است(۱۱)

- مردم المان بر حسب عادت تاریخی، شهروندی را مبتنی بر قومیت یا وابستگی قومی تعریف می کنند و در تجسم خود از هویت ملی اقوام غیر المانی را شهروند محسوب نمی کنند. جامعه مدنی اینئ کشور بر اساس معیارهای فوق غیر فراگیر است و تکثر گرایی قومی را با ظن و تردید می نگرد. هر چند ملاحظات انسانیو سیاسی موجود در این کشور سیاست گذاران را به اتخاذ موضعی ملایم تر و در نتیجه پذیش تعداد بیشتری از پناهندگان در سال های اواخر دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی راغب ساخت. اما تلقی ملت بر مبنای اشتراک قومی ف هیچ گانه اجازه ادغام کامل اجتماعی را به این گروه ها نبخشیده است.

- اگر چه در سال های اخیر شرط وفاداری و تلاش برای پیشبرد منافع ملی تا حدودی در ذهن برخی آلمانی ها نقش بسته است و تقاضا و فشارهای روزافزونی برای برخورداری از حق شهروندی دوگاه در میان مهاجرین مطرح شده استبا این حال اکثر پناهندگان یا مهاجرین کارگر این کشور و فرزندان آنها از حقوق کامل شهروندی برخوردار نیستند و نمی توانند در همه عرضه های زندگی اجتماعی مشارکت داشته باشند. ناتوانی این گروه ها در مشارکت کامل اجتماعی نیز به نوبه خود بر سهم انان در ترویج سیاست و ابتکارات مدنی و در نتیجه شان و پایگاه اجتماعی شان در جامعه تاثیر می گذارد.

سیاست و ابتکارات مدنی

مورد فرانسه، ملت با مبنای مدنی و سیاست همانند گردی

- فرانسه را باید از زمره کشورهایی دانست که از انقلاب اکتبر به بعد حاضر گردید امنیاز فرانسوی بودن را به همه کسانی که در این کشور متولد شده اند، بدهدف البته در مقابل انتظار قدرشناسی از جانب این افراد و مهاجرین جدید را دارد. در قانون ۱۸۸۹ میلادی، که هم چنان اساس قانون مهاجرت این کشور را تشکیل می دهد، محل تولد تبار و محل سکونت معیار تعیین شهروندی به شمار می آیند. بر اساس این قانون مهاجرین نسل دوم این کشور می توانستند با رسیدن به سن قانونی و مشروط به نداشتن سابقه محکومیت کیفری از حقوق شهروندی برخوردار گردند. مهاجرین نسل سوم نیز از بدو تولد واجد این حقوق قرار می گرفتند. بدین ترتیب اساس شهروندی در جامعه فرانسه را باید اصل فراگیر بودن جامعه مدنی و ضرورت همانند گردی دانست.

- البته داشتن شهروندی دو گانه نیز در قانون این کشور مجاز است. در پاسخ به دو سوالی که در فرانسه بر خلاف المان چرا اصل تولد و محل سکونت به صورت تاریخی ئوجود دارد؟ و این که چرا در فرانسه تطابق فرهنگی مورد تاکید قرار دارد؟ بروباکر معتقد است که تصور از یک ملیت المانی، پیش از تشکیل دولت متحد آلمان در سال ۱۸۷۱ میلادی وجود داشت و مقدم بر آن بود، در حالی که دولت مدت ها پیش از ان که تصور مشترکی از ملیت فرانسوی شکل گیرد تاسیس شد (۱۲)

- در آلمان مفهوم یک «ملت» در تشکیل دولت نقش محوری داشت . از این رو چنین مفهوم سازی قومیت و فرهنگ را با هم در امیخته و خارجی ها را تهدیدی علیه یکپارچگی ملی تلقی می کند. در فرانسه اولویت داشتن دولت و چارچوب ارضی، بر مفهوم سازی از این کشور به عنوان اجتماعی اقلیمی(سرزمینی) و نه مبتنی بر تبار ، تاثیر گذار بوده است.

- با این حال پذیرش ابزاری تابعیت فرانسوی برای دسته ای از مهاجرین، به ویژه مهاجرین مسلمان مراکشی و الجزایری، و اختیار کردن سبک زندگی متفاوت با فرهنگ فرانسوی و گاه بر اصرار برهویت یابی با تابعیت ملی، دینی و قومی اولیه خود ، مشکلاتی را برای سیاستگذاران فرانسوی و خوش بینی آنها به اصل فرهنگ پذیری به دنبال داشته است.

- از قداست افتادن شهروندی رنجش بسیاری از فرانسویان را به دنبال داشته است. تا آن جا که بعضی گروه ها و احزاب راست افراطی این کشور بر این موضع هستند که برای فرانسوی بودن باید لیاقت آن را داتش(۱۳) با این همه قوانین جدید این کشور در اقدامی محدود کننده کودکان متولد شده در فرانسه را که والدین شان غیر فرانسوی هستد ملزم می سازد تا در نزد قاضی و به صورت رسمی به تمایل خود برای فرانسوی شدن شهادت دهند.

- چنین تغییر رویکردی را می توان معرف عدم تحمل و حساسیت دولتمردان فرانسوی به تکثر گرایی فرهنگی و تضعیف وحدت فرهنگ ملی دانست. از همین روست که وحدت ملی با همانند گرایی افراد مساوی تلقی می شود. دسته ای از محققین غربی (۱۴) نگرشی بدبینامه به سیاست یگانگی فرهنگی فرانسه دارند و برداشت سیاسی و فرهنگی دولتمردان این کشور از یگانگی اجتماعی را با تعابیر نژادی شدن و نژاد پرستی ملی توصیف می کنند.

عدم تحمل و حساسیت

- واقعیت این است که چنین تصوری مبالغه امیز و افراطی است. اگر چه فرانسویان خواستار همنوایی فرهنگی مهاجرین و اقلیت ها هستندف اما سنت علایق انسان گرایانه این کشور را نمی توان نادیده گرفت. برخلاف مورد آلمان، تابعیت فرانسه بستگی به تبار و ریشه های خانوادگی نداردف بلکه پذیرش و تطابق فرهنگی شرط اصلی آن است. با این توصیف تلقی وضعیت فرانسه به عنوان ملت مدنی که به همانند گردی به جای تکثر گرایی معتقد است و رغبتی به شهروندی فرهنگی برای هویت های قومی مختلف ندارد، توصیفی صحیح به نظر می رسد.

همانند گردی

مورد هلند: ملت با مبنای مدنی و سیاست تکثرگرایی

- هلند را می توان معرف کشوری دانست که اساس ملیت و هویت ملی ان بر روابط مدنی استوار بوده و تکثرگرایی سیاستی است که در این کشور پذیرفته شده است. بر اساس همین سیاست، برای گروه اهی قومی، دینی و غیر دینی، امکانات رفاهی و خدماتی ویژه ای پیش بینی شده است و انها از حقوقو نهادینه شده ای برای فعالیت های سیاسی و مدنی برخوردارند. هر گروه از احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری گرفته تا انجمن های کارفرمایان، گروه های کشاورزان مدارس و گروه های دیگر ، ایدئولوژی و سازمان های سیاسی خاص خود را دارند. حتی انجمن های درگیر در فعالیت های خدمات اجتماعی، فعالیت های بهداشتی و تفریحی و ورزشی را نیز می توان به این فهرست اضافه کرد.

ایدئولوژی و سازمان های سیاسی خاص خود

- فرهنگ مدنی که اساس جامعه هلند را تکشیل می دهد بر اساس ارزشهایی همچون استقلال تحمل وئ پذیرش اقلیت های قومی استوار است. با این حال همیشه محدود هایی وجود داشته است که بر سر آن می توان مصالحه کرد. در هلند پذیرش خارجی ها و مهاجرین همیشه مستلزم وفاداری به خاک کشور و مهم ترین سمبل آن، یعنی تاج و تحت سلطنتی بوده است.

- حضور مهاجرین هلنی زبان از اندونزی که اکثرا مسلمان هستندف سورینامی ها که حدود ۲۰ درصد انها نیز مسلمان هستند، مهاجریان ملسمان از ترکیه و دیگر کشورهای آفریقای شمالی و نیز مهارجرین هند غربی که قبلا مستعمره نبوده اند. در کشور هلندف گواهی بر ظرفیت تحمل و تکثرگرایی فرهنگی این کشور است. در حال حال حاضر چندین مدرسه ابتدایی اسلامی اسلامی که کاملا متکی به کمک های دولتی هستند در هلند فعالیت دارند هر چند مطالب درسی این کلاسها بر اساس استاندارد های ملی تنظیم و به زبان هلندی تدریس می شود.

استاندارد های ملی

- علاوه بر این، یک شرکت رادیو و تلویزیون اسلامی و یک شورای اسلامی در هلند فعالیت می کنند. با این حال هلند، همچون فرانسه و آلمان شاهد حضور گروه های قومی مسلمان (از جمله ترک ها، سورینامی ها، مراکشی و اقلیتی از مسلمانان هلندی) است بدیهی است پایه گذاری سیاست تکثر گرایی گروهی و قومی در این کشور مستلزم همکاری و همسویی نزدیک تر میان همه انها می باشد.

سیاست تکثر گرایی

- در قانون هلندف محل تولد تاثیری در تعیین تابعیت ندارد و کودک در صورتی که در بدو تولد یکی از والدینش شهروند هلندی محسوب شود، شهروند این کشور به حساب می آید. همچنین ۵ سال سکونت در این کشور امکان بهره مندی از حقوق شهروندی را فراهم می کند.

- هر چند نتایج بعضی مطالعات نشان می دهد که بیشتر اقلیت های مسلمان مقیمی هلند گذرتامه هلندی خود را دارای نفشی ابزاری دیده و هویت خود را هلندی تعریف نمی کنند با این حال واکنش مقامات هلندی به این مساله مصلحت گرایانه از فرانسه و آلمان بوده و اساسا این احساس ذهنی را کم اهمیت می شمازند. برخلاف کشور آلمان، در هلند تبری جستن مهاجرین از ملیت اولیه خود و انطباق کامل یا فرهنگ و هویت ملی این کشور از شرایط قبولی تابعیت هلندی محسوب نمی شوند.

مصلحت گرایانه

- در مجموع شهروندی در هلند بیانگر نوعی تفاوت بنیادی بدون جداسازی جغرافیایی است (۱۵) اگر چه این مشخصه را باید نشانه یک جامعه چند فرهنگی دانست اما این استدلال نیز وجود دارد که این تکثر به معنای یک جامعه چند فرهنگی نیست، بلکه معرف جامعه ای با یک اقلیت چند قومی و چند فرهنگی است که در آن تفاوت های فرهنگی بین هلندی های سفید پوست و دیگر هلندیها و همچنین تفاوت های بین غیر هلندی ها همچنان قابل تامل است.

مورد انگلس: ملت یا مبنای مدنی و سیاست مصلحت گرایی

- فرهنگ سیاسی که الهام بخش و پشتیبان سیاست شهورندی در انگلیس است مبتنی بر نوعی مصلحت گرایی است که در آن نقش تشکل هی اجتماعی- مدنی، عدم تمرکز، خاص گرایی و استقلال عملی برجسته است (۱۶)

مصلحت گرایی

- در کشور انگلیس در زمینه شهروندی قانون مکتوبف صریح و مدوی وجود ندارد و نوعی عدم اعتماد به اصول انتزاعی که در کشورهای دیگر اروپای غربی تنظیم کننده روابط اجتماعی است به چشم می خورد. در مقابل تصمیمات دستگاه ها و هیات های محلی که از آن «دولت محلی» تعبیر می شود، اهمیت بیشتری دارد. این سیاست نقطه مقابل سیاست و فرهنگ حاکم بر فرانسه است که در ان تقریبا همه تصمیمات به صورت متمرکز و توسط سازمان های مرکزی گرفته می شود.

- ازویژگی های مشترک سیاست های قومی در فراسنه و انگلیس قوم محوری شدید فرهنگی است. با این حال این قم محوری با استراتژی های متقاوتی دنبال می شود. در فرانسه چنان که اشاره شد این سیاست به صورتی عام گرایانه تعقیب می شود و همه مهاجرین لازم است خود را با فرهنگ ملی این کشور سازگار کنند.

- با این حال در انگلستان از مهاجرین انتظار نمی رود تا فرهنگ انگلیسی ولزی و اسکاتلندی را خوب بیاموزند. ان چه از آنها انتظار می رود، وفاداری به نهادهای ملی و پیروی از قانون است. آن چه دولتمردان انگلیس آن هستند، آسیب رساندن به سبک و شیوه زندگی انگلیسی تغییر یافته فرهنگی انگلیس و غلبه فرهنگی غیر سفیدپوستان (اقلیت ها) است. آنان به تفاوت های فرهنگی و اجتماعی مهاجرین حساسیت چندانی ندارند.

حساسیت

وفاداری به نهادهای ملی و پیروی از قانون

- برخی ریشه چنین استراتژی ملی شهروندی در انگلستان را به دوره استعماری این کشور مرتبط می دانند که حکمیت غیر مستقیم و رویکردی متمایز گرایانه را تعقیب می کرد. دوت بریتانیا به مستعمرات خود اجازه می داد سنت ها و سازمان های سیاسی- اجتماعی خود را حفظ کنند، مشروط بر این که آنها نیز اقتدار این کشور را به رسمیت بشناسند و این اساس برتانیا را باید سرزمینی دانست که در آن تصور مدنی از ملت وجود دارد.

- اگرچه سابقه تشکیل دولت و ملت در این کشور قدیمی کمر از ۳۰۰ سال دارد، اما در همین مدت، تجارب صنعتی، سیاسی استعماری نظامی فرهنگی سهم بسیاری زیادی در ایجاد حس تعلق جمعی و اجتماع ملی در مردم این کشور داشته است. البته در سال های اخیر فرهنگ سیاسی این کشور تغییرات زیادی را تجربه کرده است. عدم تمرکز در شکل استقلال بخشی برای قانون گذاری و بودجه به اسکاتلند و ولز در شکل نهادین خود سیاست اشکاری است که دولت کارگری دنبال می کند.

- به موازات چنین تغییرات ساختاری، جامعه انگلیسی به طور فزاینده ای از نوعی ابهام و بحران در هویت ملی رنج می برد. به گونه ای که تعریف و شناسایی هویت بریتانیا را مشکل می سازد. لذا در این موزاییک هویتی این هویت انگلیسی است که بیش از همه نیاز به ابهام زدایی و شفافیت دارد. برای بسیاری از انگلیسی ها، انگلیس و بریتانیا ممکن است یک فضای مفهومی و هویتی واحد را تداعی کند، اما اسکاتلندی ها و ولزی هاکاملا به تمایز هویتی خود اگاه و از حفظ آن پرهیز می کنند.

- هویت ترکیبی انگلیس پذیرای تفاوت ها در رفتارها ی فرهنگی و اجتمعی اجتماعات اقلیت است. جامعه انگلیسی این تفاوت ها را کاملا عادی می نگرد، با این حال چنان که اشاره شد در شکل گیری این روحیه و سیاست تحمل پذیری، هیچ گونه قانون عام اجتماعی و اصول اتزاعی هدیت کننده ای نبوده است. چنین شرایطی بلقوه برای مهاجرین قابل پذیرش و مثبت ارزیابی می شود.

- انعطاف پذیری و قابلیت سیستم انگلیسی برای مقابله با تغییرات اجتماعی و شرایط جدید گاهی حسد همسایگان خود را بر می انگیزد، اما واقعیت این است که این سیستم با مشکلاتی نیز همراه است. هنگامی که تضاد تنش و بحران های اخلاقی (عموما ساخته شده توسط رسانه ها) پدید می اید، نبودن اصول و قوانین مرجع، پاسخ گویی به این تنش ها و رفع آنها را مشکل می سازد. در این موارد ارجاع و اتکا به ارزش های ثانویه همچون مصلحت گرایی، تحمل ، مصالحه ، ظرفیت پذیرندگی و قاعده بازی منصفانه به تنهایی کافی نیست.

- ان چه یک سیاست واقعی چند فرهنگی طلب می کندف عدم توفق فرهنگی جامعه بومی اکثریت است. در این خصوص نسل دوم مهاجرین از امتیازات نابرابر اعطا شده به اقلیتهای قومی و تاکید جامعه مسلط و ارزش های آن بر تفاوت های نژادی و قومی، انتقادات بسیاری دارند. از این رو برخلاف فرانسه، در بحث از مشارکت و حقوق شهروندی مهاجرین موضوع روابط نژادی و قومی حایز اهمیت بسیاری است.

مشارکت و حقوق شهروندی

- در انگلستان برای مقابله با مساله نژاد پرسی و رفع تبعیض اقتصادی نسبت به اقلیت های قومی و نژادی اقدامات اداری و اصلاحات قانونی قابل توجهی صورت گرفته است. با این حال مکانیسم های آشکار و پنهان انزوای اجتماعی هم در چارچوب روابط داخلی اقلیت ها وهم در سطح ساختاری و سازمانی بیرونی تاثیرات خود را هم چنان اعمال می کنند. در ادامه این مقاله برای تشریح بیشتر موانع درونی و بیرونی ادغام اجتماعی در انگلیس مورد مهاجرین مسلمان انگلیس را مورد بررسی قرار می دهیم

موانع شهروندی و ادغام اجتماعی : مورد مسلمانان انگلیس

- مهاجرتت مسلمانان به انگلیس بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم و عمدتا از مناطق مستعمراتی سابق این کشور در آسیای جنوب شرقی (پاکستان، هند و بنگلادش) صورت گرفت. ساکنان این کشورهای مستعمره تا پیش از سال ۱۹۶۷ میلادی تبعه انگلیس محسوب شده و آزادانه امکان ورود به این کشور را داشتند. بر اساس براوردهای موجود، هم اکنون ۱/۵ میلیون مسلمان در این کشور زندگی می کنند.

- البته این جمعیت خاستگاه های فرهنگی و قومی متفاوتی دارند، اما هویت یابی آنها با اسلام بسیار قوی است. این پیوند شدید مسلمانان با دین، نتیجه شیوه های فرهنگ پذیری، ذخیره و سرمایه اجتماعی (هم در داخل و هم خارج از خانواده) و نسبت بالای مهاجرین نسل اول و تعاملاتی است که با جمعیت بومی دارند. با این حال شکاف های داخلی و هویت های خاص گرایانه که جامعه مسلمان انگلیس خود را با آن تعریف می کند. در کنار تفکیک ناکافی ساختاری و دیگر سیاستهای تبعیضی از عوامل بیرونی محسوب می شوند که به ادغام جزیی آنها در جامعه مسلط منتهی شده است.

تفکیک ناکافی ساختاری

- با توجه به این که عوامل داخلی و خارجی روابط دیالکتیکی با یکدیگر دارند به دلایل توضیحی، مجزا و مختصر آنها را مورد بحث قرار می دهیم.
- موانع بیرونی، به درجه تفکیک اجتماعی در جامعه مسلط و تسهیلات و چیدمانی که ساختار اجتمعی در کل فراهم می اورد، مربوط می شود(۱۸) تحصیلات، ارتباطات و برخورداری از شبکه های گستره ارتباط درون اجتماعی و بیرون از آن از جمله موانع ادغام اجتماعی مسلمانان انگلیس به شمار می آید.

- خاستگاه روستایی مهاجرین شبه قاره هند و سطح بسیار پایین تحصیلات آنها از جمله متغیرهای ساختی است که درون نگری و ضعف تحرک اجتماعی مهاجرین نسل اول را دامن زده است. خانواده هایی که دارای خاستگاه شهری بوده و تحصیل کرده هستند، تمایل بیشتری به بهره گیری از فرصت ها و تسهیلاتی دارند که سیستم خدمات اجتماعی دولتی در اختیار آنها قرار می دهد، در نتیجه آنان ادغام اجتماعی بیشتری احساس می کردند.

درون نگری و ضعف تحرک اجتماعی مهاجرین نسل اول

- جدایی محل سکونت و تماس های محدد اجتماعی نیز عامل موثر دیگری بر بهره مندی ضعیف اقلیت های مسلمانان از امیتزات اجتماعی و خدماتی دولت رفاه انگلیس است. روابط درون گروهی در بیشتر اجتماعات قویم سملمانان (که غالبا متمرکز در بخش ها و محلاتی خاص بودند) به چشم می خورد. ناهمگونی و عدم تجانس فرهنگی و قومی، در کنار تقسیمات اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه، خود به تقویت بیشتر روابط درون گروهی این اقلیت ها انجامیده است.

ناهمگونی و عدم تجانس فرهنگی و قومی

- علاوه بر موانع سنت شهرنشینی، تحصیلات پایین دشواری در استفاده از زبان و محدود بودن ارتباطات تمایلات خاص گرایان و شکاف های فرقه ای از دیگر موانع ادغام اجتماعی آنها به شمار می اید. این شکاف ها و تضادها به حوزه درونی اجتماع مسلمانان محدود نمی گردد. بلکه دامنه این گرایش ها گاه به دیگر اجتماعات مسلمان محدود نمی گردد، بلکه دامنه این گرایش ها گاه به دیگر اجتماعات مسلمان نیز بسط می یابد، تداوم این شکاف درون گروه- برون گروه، مهم ترین مانع داخلی موثر و ادغام مسلمانان انگلیس است که خود نشان گر غلبه عاطفه گرایی بر عام گرایی فرهنگی و اخلاقی است.

- همچنین از نقطه نظر سیاسی، تضاد میان مسلمااان تبعات سیاسی را نیز در بردارد، زیرا از آن برای ایجاد و پرورندان گفتمانی کنار گذارنده بهانه ای برای نهادی ساختن کنار گذاری اجتماعی بیرونی استفاده می شود. پوشش خبری مسلمانان غابا منحصر به مسائل جنجال برانگیزی مثل ازدواج، معدود موارد اختلاس رشوه و از این قبیل است و وقایع سیاسی و اجتماعی همچون اعتراض مسلمانان به کتاب ایات شیطانی سلمان رشدی و تقاضای آنها برای ایجاد مدارسی دولتی اسلامی (امکانی که اقلیت های قومی و ینی مثل هندوها، کاتولیک ه و یهودیان ب ان برخوردارند) با حربه ایجاد هراس اخلاقی به سادگی مورد سوء استفاده قرار می گیرند.

- فعالیت های سیاسی مسلمانان، چنان که سعید نیز نشان می دهد بیش از آن که به منزله جست و جوی انها برای دسترسی به حقوق و فرصت های برابر معرفی شود، اساسا برگرفته از طمع، رقابت و قدرت طلبی آنها دیده می شوند(۱۹)

- در مجموع تمهیدات نابرابر هادی به همراه ومانع درونی اجتماعی، زمینه های احساس ذهنی و عینی انزوای اجتماعی را برای بسیاری از مسلمانان انگلیس فراهم کرده است. اگر مسلمانان در همسان ساز خویش با جامعه مسلط توفیقی کسب کرده اند، غالبا آن را باید نتیجه تحصیلات و مدارج علمی انطباق با سبک زندگی شهری، ازدواج های مختلط ، ارتباطات بیشتر و تسلط به زبان انگلیسی دانست. اگر چه در حال حاضر مسلمانان فرصت ادغام بیشتری دارند، با این حال، همچنان در حاشیه قرار دارند.

- نتایج تحقیق نگارنده در مورد میزان توفیق مسلمانان در ادغام اجتماعی منعکس کننده اهمیت متغیرهایی نظیر سطوح متفاوت هویت یابی با ارزش های جامعه مسلط، سرمایه اجتماعی در دسترس آنها و تفاوت در تصاحب عناصری است که تسهیل کننده ادغام اجتماعی آنهاست. خصوصیات بنیانی همچون نشانه ظاهریف تحصیلات ، مهارت ها خاستگاه شهری و دیگر متغیرهای فردی بعضی گروه های مهاجر، به خصوص گروه هایی که مهاجرت آنها آهنگی و الگویی فردی داشته و از اجتماع ریشه داری در انگلیس برخوردار نیستند، به دسته ای از آنها مزیت هایی را برای یگانگی پیشین اجتماعی بخشیدهاست.

- با این حال پراکندگی در شبکه روابط اجتماعی و دوستی میان مسلمانان، موجب شده اس سرمایه اجتماعی قابل اتکا برای آنها فراهم نگردد. این سرمایه اجتماعی برای گروه های مهاجر پر تعداد تر و ریشه دارتر (پاکستانی ها و هندی ها) در تقویت همبستگی و احساس درونی ادغام اجتماعی آنان موثر است. وجود پیوند های قوی در میان اجتماعات مسلمان، انها را قادر به مشارکت فعالانه تر در شبکه های درونی نهاد های مدنی و عمومی می سازد.

تقویت همبستگی و احساس درونی ادغام اجتماعی

- رویکرد تبعیض آمیز و قوام پیشداوری در ارائه خدمات رفاهی و دولتی به مسلمانان و عدم وجود زمینه و شرایط لازم برای تحقق قدرت آنان متناسب با اندازه گروه خود همراه با گرایش های کلیشه ای تقویت شده توسط رسانه ها، مستقیما بر انزوای آنها تاثیر گذاشته است. علی رغم آگاهی و همدلی زیاید که در میان عامه مردم و قشر تحصیل کرده نسبت به مسائل اثرگذار بر اجتماع وجود دارد، تفکیک نهادی در ارائه طیف وسیعی از خدمات به خصوص در فراهم ساختن امکان اموزشی اسلامی و فرصت های برابر شغلی، از شرایط ایده آل بسیار فاصله دارد.

- مهاجرین مسلمان این کشور علی رغم این مضیقه ها، نه تنها انگیزه ای برای انزوا و خود کنارگذاری ندارند، بلکه غالبا از ادغامی که اگاهانه انجام پذیرد و در ان حساسیت های مذهب یشان مورد احترام قرار گیرد و نیز به انها اختیار تلفیق هسته تقویت دینی خود را با ضروریات دولت ملی لیبرال بریتانیا دهدف استقبال می کنند.

نتیجه

- مساله حقوق و تعهدات اقلیت های مقیم جوامع اروپای غربی و دشواریهایی که در کسب حقوق شهروندی و با آن روبرو هستند، همچنان بحث برانگیز و بغرنج باقی مانده است.
- در این مقاله تلاش شد تا مساله ادغام اقلیت های قومی در جوامع میزبان مورد بحث قرار گیرد. چنان که اشاره شد کشورهای اروپای غربی سیاست های متفاوتی را در این زمینه پیشه کرده اند. اقلیت های قومی در المان به عنوان افرادی «خارجی» محسوب می شوند. آنان تنها حق زندگی و سکوت در این کشور را دارند. در فرانسه همانندی (فرانسوی شدن)در فرهنگ و رفتار، شرط ادغام اجتماعی محسوب می شود.

- کشور هلند مروج نوعی تکثر گرایی اجتماعی- سیاسی محدود اما منظم است و بالاخره نوعی رویکرد مصلحت گرایانه و گاه مبهم توصیف کننده سیاست شهروندی انگلیس برای اقلیت هاست. تفاوت های مهاجرین در این کشور اساسا «بدیهی» فرض شده و سیاست های خاص گرایانه در برخورد و قانون گذاری برای سمائل مهاجرین بر تنظیم اصولی عام و انتزاعی ارجحیت داده شده است.

- چنین سیاستی، علی رغم انعطاف پذیری نسبی که به سیاست گذاران این کشور برای تصمیم گیر در مورد تغییرات و شرایط جدید می بخشد، دورنمای مبهمی را نیز برای اینده مهاجرین و بازماندگان آنها تصویر می کند.
- اگرچه می توان انتظار داشت که این سیاست ها در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا همچنان تفاوت خود را حظ کند، با این حال به نظر می رسد همه این کشورها به نوعی در حال تغییر سیاست های تقللی گرایانه «همانند گردی»، «جداسازی» یا «تکثر گرایی» نابرابر خود به نوعی شیوه ادغام چند فرهنگی جدید هستند که از برابری فرصتها و احترام به تفاوت های فرهنگی حمایت می کند.